

# سید امیر ایرانیان

یا

تاریخ مشروح و حقیقی مشروطیت ایران

با ۴۳ صوراً و



## نمایمایه اسلام کرمان

جلد اول

شامل مقدمه و جلد اول و دوم و سوم تا رمضان ۱۳۲۴

چاپ دوم

پرمایه کتابخروشی این سینا طبع و نشر شد.

تحلیل مخطوطات

---

چاپخانه مجلس



# فهرست مفردات

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۲۶	تلگراف میرزای شیرازی به میرزای آشتیانی		شرح حال مؤلف بقلم آقا سید محمد هاشمی نایابه سابق مجلس علت نگارش تاریخ بقلم مؤلف
۲۷	تلگراف تشرک آیة الله میرزا شیرازی بناصرالدین شاه و جواب ناصرالدین شاه	۱	مقدمه
۲۸	تلگراف آیة الله میرزا شیرازی به میرزا آشتیانی - تلگراف امینالسلطان بحکام ولایات ایران	۱۱	<b>فصل اول</b>
۲۹	تلگراف و کیل الدوله کرمانشاهی به میرزا آشتیانی آشتیانی تلگراف میرزا آشتیانی به آیة الله میرزا شیرازی - تلگراف آقا سید علی اکبر تفرشی	۱۲	واقعه رزی
۳۰	تلگراف آقا شیخ فضل الله - تلگراف آقا سید محمد رضا طباطبائی به آیة الله میرزا آشتیانی	۱۴	صورت حکم بعمرت دخانیات
۳۱	تلگراف امام جمعه تهران و مکتوب امام جمعه با آیة الله میرزا شیرازی	۱۵	دستخط ناصرالدین شاه به میرزا آشتیانی
۳۲	تلگراف آیة الله میرزا شیرازی به میرزا آشتیانی	۱۶	جواب دستخط از طرف میرزا آشتیانی
۳۳	تلگراف آیة الله میرزا شیرازی به امام جمعه تهران	۱۷	بناصرالدین شاه
۳۴	تلگرافات آیة الله میرزا شیرازی به تبریز - اصفهان - شیراز - کرمانشاه - تلگرافات حاج آقا حسین نوری به یزد - سبزوار	۱۸	دستخط ناصرالدین شاه در جواب میرزا آشتیانی
۳۵	تهران	۱۹	جواب میرزا آشتیانی - مکتوب میرزا آشتیانی بناصرالدین شاه
۳۶	مقاله ملی اعلان جهادیه	۲۰	استفتاء از آیة الله میرزا آشتیانی - سوال از حجۃ الاسلام و جواب - جواب از سوال اول - دستخط ناصرالدین شاه - ایضاً دستخط ناصرالدین شاه
۳۷	صورت امتیاز نامه تباکو و توتوون مشتمل بر ۵۱ فصل	۲۲	اعلان رئیس دخانیات در رباب فسخ امتیاز - مکتوب امینالسلطان به میرزا آشتیانی و جواب مکتوب مزبور
۳۸		۲۳	صورت مکتوب امینالسلطان به میرزا آشتیانی
		۲۴	تلگراف اول و نانی میرزا شیرازی به ناصرالدین شاه
		۲۵	تلگراف علماء تهران به میرزا شیرازی
			جواب تلگراف میرزا شیرازی - تلگراف میرزا آشتیانی به میرزا شیرازی

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>	<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
	<b>فصل</b>	۴۲	مجلس ضيافت
۱۱۳	حالات میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه	۴۰	عریضه امین السلطان به آیة الله شیرازی
	<b>فصل</b>		<b>فصل دوم</b>
۱۱۴	حالات آقاشیخ علی مؤلف قانون ناصری	۴۷	حالات آقامیرزا سید محمد طباطبائی
	<b>فصل</b>		<b>فصل سوم</b>
۱۱۷	حالات میرزا ملکم خان	۵۰	حالات میرزاتقی خان امیر نظام اتابک اول
۱۲۱	حالات حاج میرزا هلیخان امین الدوله		<b>فصل چهارم</b>
	<b>فصل</b>	۵۳	حالات سید جمال الدین اسد آبادی
۱۲۲	یادداشت جلد اول	۶۴	مکتوب سید جمال الدین به آقای طباطبائی
	<b>فصل</b>	۶۵	مکتوب سید جمال الدین بناصر الدین شاه
۱۴۰	مقاله مفید در خاتمه کتاب	۶۶	مکتوب سید جمال الدین یسکی از دوستان خود
	<b>جلد اول</b>	۶۷	مکتوب سید جمال الدین به آیة الله میرزا شیرازی
۱۰۸	تاریخ پیداگری ایرانیان	۶۸	مکتوب سید جمال الدین بعلمه ایران
۱۰۸	شرح زندگی امیراعظم	۷۲	احوالات میرزارضا کرمانی
۱۶۲	تشکیل انجمن مخفی	۷۴	صورت استنطاق میرزارضا کرمانی
۱۶۶	خطاب بووزیر داخله	۷۷	سودا نگارش میرزا ابوترابخان نظام الدوله
۱۶۸	مکتوب انجمن استرآباد بایالت جلیله	۹۱	وصورت تغیرات میرزا رضا کرمانی
۱۷۰	تلگراف امیراعظم بوذارت داخله		<b>فصل</b>
۱۷۲	جواب تلگراف داخله به امیراعظم	۹۸	حالات ناصر الدین شاه
۱۷۵	خطاب بووزیر خارجه		<b>فصل</b>
۱۷۷	حالات مستشار الدوله	۱۰۱	حالات مظفر الدین شاه
۱۸۴	خدمت اجزاء و اعضاء انجمن مخفی	۱۰۰	حالات میرزا حسینخان سپهسالار
۱۸۶	مکتوب مستشار الدوله به مظفر الدین شاه	۱۰۸	دربار همایون.
	<b>فصل</b>	۱۰۹	سوداد لایحه مبارکه
۱۹۳	حالات محمد علی میرزا		سوداد سلطنت مبارک تشکیل دربار اعظم و
۲۰۵	حالات مدیر روزنامه مجلس	۱۱۰	اسامی نه وزارتتخانه دربار مجلس وزراء
۲۱۲	حالات ناظم الاطباء کرمانی		شرایط مشورت وزراء و نرتیب
۲۱۹	تحصین تجار براویه مقدسه	۱۱۱	وزارتتخانه ه
	خلاصه موظفه ذوالریاستین - بعض رموز		
۲۲۰	کتاب		

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>	<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۳۴۶	زندان	۲۲۴	لایحه انجمن مخفی
۳۴۹	تکفیر آقای بجهانی مظفر الدین شاه را	۲۲۷	حالات آقا میرزا محمود اصفهانی
۳۵۱	ارمن	۲۳۷	شروع با انقلاب واقعه کرمان
۳۵۲	دولت ارشاد کوئین		حالات سلطان السعید شیخ محمد واعظ
۳۵۴	دولت رویین	۲۴۰	اسفهانی
۳۶۰	سبب گرفتاری محمدالاسلام	۲۶۰	عملات بانک یامدرسه چال
۳۶۱	سبب گرفتاری میرزا آقا اصفهانی		سوداد دستخط آیة الله خراسانی و سوداد
۳۶۲	سبب گرفتاری مدیر رشدیه	۲۶۴	دستخط آیة الله خراسانی و مازندرانی
۳۶۵	مکتوب محمدالاسلام بنویان آقای طباطبائی	۲۶۶	ایضاً سوداد دستخط آیة الله خراسانی
۳۶۶	مکتوب میرزا آقا اصفهانی با آقای طباطبائی	۲۶۷	سوداد لایحه هیئت علمیه نجف اشرف
۳۶۷	مکتوب محمدالاسلام بنگارنده تاریخ بیداری		<b>جلد دوم</b>
۳۷۴	موعظه آقای طباطبائی در چهاردهم جادی الاولی ۱۳۲۴	۲۷۳	واقعه مسجد شاه یا هجرت صغری
۳۸۱	شورای سری عین الدوّله	۲۹۶	مستدعيات اولیه مهاجرین
۳۸۲	صورت لایحه ناصرالملک با آقای طباطبائی	۳۰۲	حریضه مهاجرین بشاه
۳۹۲	تلگراف آقای طباطبائی به اهلی حضرت پادشاه زاپون	۳۰۳	حریضه اتابک بشاه - صورت مقاصد آقایان
۳۹۴	حالات آقا سید مهدی طباطبائی	۳۰۴	دستخط شاه در جواب عین الدوّله و بعلماء
۳۹۵	حالات آقا شیخ یحییٰ مدیر روزنامه مجلس	۳۰۶	اعلام و به اتابک اعظم
		۳۱۱	مراجمت آقایان بدبار الخلافه طهران
		۳۱۴	تبیید آقا سید جمال واعظ پیله قم
		۳۱۵	دایورت خفی
		۳۱۶	مذاکرة خفی
۴۰۴	مقتول شدن سید عبدالجبار		مکتوب احیاء الملک
	حریضه عضدالسلطان بمظفر الدین شاه -		صورت شبناکه
۴۱۳	صورت دستخط مظفر الدین شاه	۳۱۹	خطابه مردم با آقایان علماء
۴۱۶	حالات آقا شیخ محمد رضا مجتهد قمی	۳۲۴	مکتوب آقای طباطبائی به عین الدوّله
۴۱۸	حالات علامه الملک وزیر علوم	۳۲۶	توضیح یا حاشیه
۴۲۹	واقعه تحصن در سفارتخانه انگلیس	۳۲۷	سبب هیجان اهالی فارس
۴۳۳	حریضه ملت بمظفر الدین شاه	۳۲۸	تلگراف علماء شیراز پولیعهد
۴۳۶	قانون عدلیه مشتمل بردو فصل سوداد دستخط مظفر الدین شاه -	۳۳۰	واقعه مشهد رضوی
۴۴۳	حالات مشروطه	۳۳۶	خطابه دوم بعلماء
		۳۳۸	حریضه آقای طباطبائی بمظفر الدین شاه

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
٤٨١	دستخط مظفرالدین شاه که در سفارت خانه فرائت شد	٤٤٩	شیخ‌نامه
٤٨٤	صورت سواد دستخطی که باعضاً نرسانیدند	٤٥٢	تلگراف ادوارد هفتم پادشاه انگلستان
٤٨٦	صورت شیخ‌نامه مجلس ملیه اسلامی	٤٥٣	عریضه تلگرافی حجج اسلام به مظفرالدین شاه
٤٨٩	حکم صدراعظم	٤٥٥	دستخط تلگرافی مظفرالدین شاه در جواب علمای تبریز
٤٩٠	صورت لایحه مشیرالدوله صدراعظم	٤٥٦	تلگراف ولیعهد از تبریز - جواب
٤٩١	صورت لایحه ملت که سلطان‌المنکرین قرائت نمود	٤٥٩	مظفرالدین شاه
٤٩٣	تلگراف از باجگیران قفقازیه - جواب	٤٦٠	تلگراف مهاجرین بتحقیق سفارت
٤٩٤	تلگراف از عشق‌آباد - جواب تلگراف عشق‌آباد	٤٦١	تلگراف آقا شیخ محمود بقم
٤٩٥	انجمن غنی‌خانی تابوی	٤٦٢	تلگراف نظام‌الدوله و تلگراف شعاع‌السلطنه بقم
٥٠٠	صورت عهدنامه بریکاد	٤٦٣	دستخط تلگرافی مظفرالدین شاه بقم
٥٠١	تلگراف از مشهد - از کرمان ایضاً از کرمان - از همدان - از کلات	٤٦٤	عیریضه تلگرافی آقایان مهاجرین به مظفرالدین شاه
٥٠٢	از همدان	٤٦٦	تلگراف مظفرالدین شاه بقم - تلگراف از اصفهان بقم - از تبریز بقم
٥٠٣	از کلات - از شیراز	٤٦٧	ایضاً از تبریز بقم - جواب مهاجرین به تبریز - تلگراف از عتبات - تلگراف از اصفهان
٥٠٥	صورت اسمی اشخاصی که پول جهت خرج در سفارتخانه پرداختند. عنوان پاکت	٤٦٨	ایضاً تلگراف از تبریز - تلگراف
٥٠٦	شیخ‌نامه	٤٦٩	مظفرالدین شاه به عضد‌الملک
٥١١	مکتوب فدائیان قفقاز	٤٧٠	دستخط مظفرالدین شاه به صدراعظم دستخط
٥١٢	دستخط مظفرالدین شاه در - واب لایحه‌علماء	٤٧١	تلگراف مشیرالدوله بآقایان مهاجرین سواد دستخط مظفرالدین شاه
٥١٣	صورت دستخط شاه	٤٧٤	تلگراف از تهران بقم - ایضاً از تهران
٥١٤	نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی مشتمل بر دو فصل وسی و دو ماده	٤٧٦	بقم - از اصفهان بقم - ایضاً از اصفهان بقم
٥١٩	انتباہ‌نامه فرقه اجتماعیون عامبون ایران	٤٧٣	تلگراف از کلات بقم - ایضاً از کلات بقم
٥٢٢	شیخ‌نامه	٤٧٤	اذ بروجرد - از شیراز بقم
٥٢٣	متن نطق مظفرالدین شاه	٤٧٦	دستخط مظفرالدین شاه - سواد مکتوب
٥٢٥	تلگراف از بوشهر	٤٧٧	نقل از مکتوب یکی از تجار تبریز
٥٢٦	تلگراف از رشت	٤٧٨	دستخط ولیعهد
٥٢٧	ایضاً تلگراف از رشت - منع گمرک با تجدید گمرک	٤٨٠	تلگراف از مراغه به مهاجرین

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>	<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۵۳۹	صورت اعلان حکومت طهران - اسمی ناظار واعضاه مجلس ناظارت	۵۲۸	دستخط شاه
۵۴۱	اسمی مبعوثین ملت از کلیه طبقات	۵۲۹	ورقه انتخاب که صاحب ورقه حق رای دارد
۵۵۴	خطابه مظفر الدین شاه در روز افتتاح مجلس	۵۳۰	واقعه تبریز
۵۵۵	از تبریز بطهران - (تلگراف ولیعهد)	۵۳۲	تلگراف از تبریز
۵۵۶	تلگراف از تهران به تبریز	۵۳۴	تلگراف از کرمان - ایضاً تلگراف از کرمان
۵۵۷	جزا سلام و تشکیل مجلس در هیجدهم شعبان برپا شد	۵۳۵	بقیه واقعه تبریز - دستخط مظفر الدین شاه
۵۵۹	اسمی روزنامهها و مدارس	۵۳۶	سود حکم ولیعهد
		۵۳۷	از سفارت انگلیس بقونسلگری تبریز -
			دستخط ولیعهد بزرگ قومنسل افغانستان
			متن نطق مظفر الدین شاه در حضور
			شاہزادگان قاجاریه

## فهرست تصاویر

۲۹۷	حاج میرزا یحیی دولت آبادی	۰	حاج محمد کریم خان
۲۹۹	امیر اعظم	۱	میرزا آفخان کرمانی
۳۰۷	امیر بهادر	۸	شیخ احمد روحی
۴۰۹	علام الدوّلہ	۲۳	حاج میرزا حسن اشتیانی
۴۳۱	شاعر السلطنه	۲۳	میر سید زین العابدین امام جمعه
۴۸۷	مظفر الدین شاه عین الدوّلہ سهم الملک	۴۰	امین السلطان
۴۸۹	حدیرالعلماء سید محمد امام	۴۷	ناصر الدین شاه
۴۱۱	حاجی آقا محسن عراقی	۷۵	اولین رجال با سیاست
۴۱۷	اعضاه انجمن ملی	۷۹	میرزا رضای کرمانی
۴۱۹	آقا سید علی آقا بزدی	۹۳	کامران میرزا
۴۲۴	سلاطین الدوّلہ	۹۷	حاج شیخ هادی نجم آبادی
۴۳۰	ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس متخصصین در سفارت انگلیس (از جماعت سقط فروشها)	۱۶۴	مشیر الدوّلہ نصرالله خان
۴۴۵	مشیر الدوّلہ میرزا حسن خان پیرنیا	۱۰۷	مظفر الدین شاه
۴۴۶	میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک)	۱۱۹	میرزا حسین خان سپهسالار
۵۴۵	آقا آقا سید محمد طباطبائی	۱۲۹	امین السلطان و امین خلوت
۵۴۷	حاج شیخ فضل الله نوری	۱۳۳	شیخ فضل الله نوری و آقا سید عبد الله
۵۵۱	میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم	۱۴۷	عین الدوّلہ
۵۵۷	حاجی میرزا یحیی دولت آبادی	۱۹۵	محمد علی شاه
۵۵۹	آقا سید محمد صادق طباطبائی	۲۴۱	شیخ محمد سلطان

خارج از من: (۱) کراور نظام الاسلام کرمانی مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان  
اول کتاب مقابل صفحه ۴۴۵

پنجم جناب آقای سید محمد هاشمی کرمانی

نماینده ساق مجلس شورای ملی

## بیاری باری

### دیباچه

مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان مشتمل بر دو قسم است :

نخست معرفی کتاب و مختصر تقدیری از ناشر دوم آن .

سپس ترجمه و شرح حال نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان .

تاریخ بیداری ایرانیان کتابی است (پنا بمعروف مؤلف) مشتمل برده مجلد که مجموع آن در دو مجلد بنحوی که مشهود میشود بچاپ میرسد .

در این کتاب مطالب و موضوعات مربوط با اوخر دوران استبداد و آغاز مشروطیت ایران بی برده ذکر شده و نویسنده کمال کوشش را یکار برده است که در نقل حوادث از جاده حقیقت منظر نشود و گویا امتیاز کتاب وی هم بهمن است لاغیر ورنه عبارات کتاب و نشنویسته از حیث جمله بندی در پارسی دارای امتیازی نیست و وجه امتیاز فقط همان سادگی موضوعات و مقرن بودن آن است بحقیقت . آری در این کتاب درباره شاه و صدور و رجالی که متقد و شافل مشاغل امور بوده اند دور از مدح و شائیکه شیوه متداول زمان بوده بیحث و انتقاد پرداخته شده است و از مجتهدین و رهبران آزادی که در راه مشروطیت خدمات صادقاته ای انجام داده اند بنیکی یاد شده، گرچه القاب زیاد طبق عادت هصربرای اغلب آنان ذکر گردیده و کارهای خالقان حریت و مشروطه مورد نکوهش قرار گرفته . خلاصه اینکه از نشریات سالهای اول دوران مشروطه ایران است که بواسطه مقصد بودن مؤلف آن بذکر حقایق تاریخی در حیان مطبوعات آن عصر موقع قابل ملاحظه ای احراء کرده که هنوزهم از مقام اول خود ساقط نشده است .

پرسور ادوارد برون معروف در تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تازمان حاضر درباره آن شرحی نگاشته که عیناً نقل میشود : « بهبود تردد عصر اخیر ، در عهد جدید ترقیات بسیار در شریخ داد و علتش بخانکه در مورد نظم ذکر شد یکی این بود که نویسنده کان زمان اخیر بقیعاً مراجعت کردند و از سبک محررین بعد از مغول اعراض نمودند و دیگر توسعه جدید فن روزنامه نگاری است که هر چند عموماً بیش شیوه بدیع و تغزی منجر نمیشود اما مستلزم ایجاد و استقامت است از لحاظ طرز و ترتیب وبالاتر از همه از نظر استناد تاریخ بیداری ایرانیان تأليف ناظم الاسلام کرمانی (۱۹۱۰/۱۴۲۸) را که متأسفانه با انجام نرسیده میتوان بدرجات بر تاریخهای بزرگ ویرمدعای رضا قلیخان و لسان الملک (روضه الصفائی میرخواند) (۱) و ناسخ التواریخ) تفضیل نهاد در صورتیکه این دو کتاب بیش از بینجا ه سال تقریباً بروی تقدم نداشتند» .

۱ - باید روضه الصفائی ناصری منظور باشد تأليف رضا قلیخان لله باشی نه روضه الصفائی میرخواند بدليل خط آخر که پرسور ادوارد برون گوید «در صورتیکه این دو کتاب بیش از بینجا ه سال تقریباً بروی تقدم نداشتند» و این اشتباه باید مربوط بترجم باشد .

رو بهره‌رفته این کتاب کتابی است که قابل تجدید چاپ بود و از قسمت‌های سودمند آن نامه‌های مجتهدین و علماء و مرحوم سید جمال‌الدین است که همان نامه‌ها مبدأ تغییرات سیاسی کلی کشور گردید و اگر وجود این کتاب وقت مؤلف در تبت و درج آن نمی‌بود احتمال کلی داشت که بعض آن نامه‌ها از میان میرفته و یا در کلیه آن تحریف و تصحیحی راه میافتد.

در آغاز این کتاب از میانه حوادث مقدم بر مشروطه بیداری ایرانیان نخست بشرح موضوع انحصار دخانیات و تنبک کو در ذیل عنوان (در بیان واقعه دری) پرداخته شده است که اهم و قایعی بوده که بفتح روحانیون و ارباب عمامه و شکست در بار ناصرالدین‌شاه منتهی گردید و پس از چهل و ۱۰ سال سلطنت مطلقه هیئت ناصرالدین‌شاه وزرائه مستبد او را در هم شکست و با شخص روش فکر جرئت داد که بموضوعات اساسی مهمتری پردازند گرچه تا حدی از بحث ما خارج است ولی بمناسبت نیست که اشمارداریم که چنانکه کم و بیش از تاریخ موضوع بحث ما نیز مستفاد می‌شود. پس از آن واقعه و قتل ناصرالدین‌شاه نخست بعض طلاب فاضل بر هنرمنی نهانی مجتهدین اصلاح طلب شروع بشکیل جلسات بظاهر بحث و بیاطئ تبلیغ کردند، در آن جلسات آیات و اخبار و احادیث مناسب با مقصد قلبی خود را عنوان و چون از افراد جلسه خود اعلمینان حاصل می‌کردند که در میانشان جاسوس در بار وقت وجود ندارد شروع باقدامات جدی تری از قبیل ارسال نامه بولایات و نشر اعلامیه و شبکه می‌کردند و انجمانهای بنام انجمان غنی تشکیل می‌دادند و این انجمانها را اگر بر خلاف تصور مؤلف تاریخ بیداری علت کلی و مبدأ اصلی تحولات فدانیم باید آنرا بی‌اثر در استقرار مشروطیت هم تصور نکنیم.

باذ بر گردیم بموضوع کتاب - آنچه معلوم است اکثر مطالب مجلدات چاپ شده پسند سال قبل از اقدام بطبع تهیه شده بوده بدلیل اینکه قسمی از مطالب آن در روزنامه کوکب دری (۱) که بعدی‌تری ناظم‌الاسلام در تهران چاپ و نشر می‌شده و گاه ریشه بعض موضوعات آن نیز در روزنامه هفتگی نوروز (۲) که مقدم بر کوکب دری تأسیس یافته بود دیده شده رجحانی که این نشریه دارد این است که این در حکم تاریخ است و آن دو دور روزنامه هفتگی خیلی عادی بشمارند که مناسب با مقتضیات عصر وحدود فکر ناشر آن بوده‌اند.

(۱) کوکب دری مقارن مشروطیت در سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ قمری هجری در تهران بطور هفتگی غالباً در هشت صفحه نیم ورقی (قطع جریده جبل‌المتن که معروف است) با خط نسخ چاپ سنگی طبع می‌گردید و سالی چهل شماره انتشار می‌یافت و محل اداره آن مدرسه اسلام بوده است، مقالات کوکب دری تا اندازه‌ای متوجه و از جیش عبارت هم بر تاریخ بیداری که تمامش بقلم ناظم‌الاسلام است برتری دارد و غلط چاپی تاریخ بیداری از آن کمتر است.

(۲) نوروز بطور هفتگی در هشت صفحه کوچک ۲۱ در ۱۷ سانتی‌متر بخط نسخ چاپ سنگی بعدی‌تری، ناظم‌الاسلام کرمانی و دییری میرزا کاظم‌خان طیب کرمانی در تهران از ذی الحجه ۱۳۲۰ قمری هجری انتشار یافت. جای اداره آن در محله سنگلاج گذر در خانگاه بوده و رو به رفته کوکب دری براین روزنامه برتری داشته است.

بهر حال مجلدانی از این تاریخ بطور هفتگی بقطع خشتم (هر جزو شانزده صفحه در هفت  
بخط نسخ وعواشی وپاورقی بخط نستعلیق باچاپ سنگی ونقاشی صورت اشخاص بالنسبه خوب در  
تهران چاپ ونشر یافته بود وجلد سوم نامن مانده زیرا که آنچه جستجو شد بیش از ۹۶ صفحه از  
جلد سوم بدست نیامد واگرهم چاپ شده باشد مارا برآن اطلاعی نیست و چون بصورتی که تصویر  
گردید این کتاب انتشار یافته بود (یعنی بصورت بلکه جریده هفتگی که هلت اینهم عدم توانایی  
مؤلف آن بوده که نمیتوانسته یکباره آنرا بصورت کتاب تاریخ مستقلی باچاپ برساند) دوره کامل  
آن که بدون افتادگی باشد در کمتر جائی وجود داشت و کم شدن نسخ و کمی نسخه کامل آن ایجاد  
میکرد که بار دیگر تجدید چاپ شود ازین وهمواره نگارنده در این اندیشه بود که اقدامی کندتا با قسمتهای  
چاپ نشده این کتاب یکباره بصورت کاملتری از سرتا با خروج چاپ شود، در اینجا بی مناسب نیست که شرحی  
راجح بقسمتهای چاپ نشده نیز بنگاریم. وسیله اطلاع نگارنده بروجود مجلداتی خطی وچاپ نشده از  
تاریخ پیداری ایرانیان شخص مؤلف آن نظام الاسلام بود. آن رحوم در کرمان در سال ۱۳۳۶ و  
۱۳۴۷ قمری هجری مجلس ذکر ممیتی داشت، یک شب پس از خاتمه مجلس بتکلیف وی با دوست  
و همدرس قدیم خود جناب آقای لقمان نفیسی مدیر کل سابق وزارت دارائی در نزد او نشستم  
مرحوم نظام الاسلام بـما گفت «من دو کتاب دارم هر وقت توانستید نگذارید آن دو از میان بروند  
و آنرا بچاپ برسانید، اول مقامات حریری است که بر حسب خواهش میرزا علی اصغر خان اتاییک  
اعظم آنرا ترجمه کرده‌ام و بخط نسخ همتاز متن و بخط نستعلیق ریز ترجمه آن در زیر خطوط روی  
کاغذی که مناسب برای چاپ و برگردانیدن روی سنگ چاپ است نوشته و تهیه شده، دوم بقیه تاریخ  
پیداری ایرانیان است که مشتمل است بر حوادث استبداد صغیر».

و آنگاه هر دو کتاب را بـما ارائه داد، اوراق مقامات حریری در کمال امتیاز بود که متأسفانه  
گویا باقی نمانده واژمیان رفته است.

من همواره این وصیت نظام الاسلام را که گویا هفتة چند قبل از وفاتش بود بخاطر داشتم تا اس از  
سالها که توفیق یافتم و توانستم گامی چند در راه انجام وصیت آن رحوم بردارم.

پس از مختصر معرفی از قسمتهای چاپ نشده بشرح اقدامی که برای چاپ قسمتهای غیر مطبوع  
شده خواهیم پرداخت.

قسمتی را که بچاپ نرسیده فمیتوان مجلدات تقسیم بندی شده منظمی فرض کرد، با آنکه مؤلف  
در عنوان جلد اول چاپ شده آنرا تاریخ پیداری ایرانیان هم‌تهلیل برده کتاب نامیده و معرفی  
کرده و با آنکه در آغاز صفحه نخست چنین نگاشته «چون بندۀ نگارنده بزمات بسیار و صدمات  
بیشمار ده جلد تاریخ پیداری ایرانیان را که محتوی بروقایع مشروطیت است نوشته ویازه از کتاب اول  
آنرا در روزنامه (کوکب دری) درج و نشر دادم عازم بودم که بقیه آنرا برای زمان بعد از خود  
گذارم که مانع از نشر مطالب آن ابدآ نباشد» چنان مستفاد میشود که توفیق تقسیم بندی مجلدات  
بلکه بیان رسانیدن یکسر مجلدات را نیافته است.

## پیب

و ممکن است که گذشته از تقيمه عدم تقسیم بندی نواقص دیگر از قبیل سقطات بعض مطالب یا یا کنویس نشدن بعض استاد و از میان رفتن آن در قسمتهای چاپ نشده دیده شود پهنانکه کویا از اول جلد چهارم تا صفحه هفدهم و از آخر کتاب چهارم نیز صفحات بسیاری از میان رفته و تا کنون آنچه جستجو شده بدست نیامده با وجود این بوجب مالاید رک' کله لاپترک' کله اولی چاپ و نشر آنچه که باقی مانده است بود تا از فنا و تابودی مصون ماند.

اسلوب قسمتهای چاپ نشده تا اندازه‌ای یا آنچه که چاپ شده فرق و تفاوتی دارد تفاوت هم البته ناشی از ذمان و مقتضیات محیط و حوادث جاری بوده.

خلاصه اینکه چنین بر می‌آید که پیشتر موضوعات مجلدات مطبوع در هنگام توفیق مشروطه خواهان و ذلت تحالفان آنان تهیه شده و مطالب قسمتهای چاپ نشده در هنگام استیلاه مستبدین و غلبه موقه دربار محمد علی شاه و اغتشاشهای آذربایجان و اصفهان و سایر ایالات و ولایات یعنی در حال مقهوری و خانه‌نشینی و تواری مشروطه خواهان حدیق نگاشته شده وطبعاً تفاوت کلی میان آن دو حال مشهود بوده و در آثار قلمی نویسنده هم تجلی کامل دارد خاصه که نویسنده گرفتار مضيقه بی‌نهایت در نتیجه تعطیلات همتده خیابانها و بازارها و خوف و بیم بی‌اندازه بوده و از نزدیکترین همشهربان مهم خود هراس داشت که مبادا خفیه نویس و جاسوس محمد علی میرزا بوده و پیر حانه روزی او و عایله‌اش را دوچار سرنوشتی شوم و نامعلوم نماید (مستبطن از قسمتهای چاپ نشده تاریخ بیداری ایرانیان).

پیش از یکسال نویسنده مانند دیگر مشروطه خواهان در مقهوری و فشار استبداد و ترس و هراس بسر برده و هر آن منتظر فرج آسانی و مددغیبی بوده تا از آن حال رهائی یابد و از اواخر جادی‌الآخر سال ۱۳۲۷ هجری قمری که تهران و کشور بدست مجاهدین تدریجیاً فتح می‌شود و مشروطه خواهان از شمال و جنوب وارد شهر تهران می‌شوند و اما کن مهم را تصرف می‌کنند و بالاخره بفتح نهائی مجاهدین غیور و خلیع محمد علی شاه و دار زدن امثال صنیع حضرت و شیخ فضل الله مجتهد نوری خاتمه می‌یابد.

**می‌یعنی آثار فرح و متأنت و استواری دیگری در فوشهای نویسنده ظاهر می‌شود.** و دوباره طرز نگارش از آنجا شیوه بنگارش موضوعات مجلدات اول می‌گردد روی هر فره مطالب سودمندی در قسمتهای چاپ نشده دیده می‌شود خاصه در آنچه که مر بود است پیروز اختلافات میان مشروطه خواهان واقعی و درباریان و تشنجهای ناشی از آن اختلافها در تهران و ولایات و پیشتر آن قسمتها بی‌دادداشتی روزانه یکنفر نویسنده شبیه‌تر است تاییک تاریخ منظم که در آن بی‌دادداشتیها هم مسموعات روزانه انکاس یافته و دیده می‌شود که غالباً صحت آن از طرف نویسنده تأیید نشده است و اتفاقاً در قسمتهای چاپ نشده دیده شد که مؤلف خود نیز این قسمتها را بنام تاریخ روزانه نامیده از آنچه در صفحه ۱۹۵ خطی نسخه اصل در بی‌دادداشت مربوط بجمعه ۲۷ محرم ۱۳۲۷ هجری قمری که شرحی از قول حشمت‌المالک برادر ارشد‌الدوله راجع به بیریز و اصفهان و گیلان مینگارد در آخر مینویسد « باری خیلی حرف زد که خارج از تاریخ روزانه است » بهر حال این بود خلاصه‌ای از معرفی قسمتهای چاپ نشده و ضمناً بی‌داد آور می‌شود که مطالب خبلی خصوصی آن از متن

## یچ

خارج و بصورت حاشیه کتاب در ذیل متن بهجای خواهد رسید. و اینک بمعنی ناشر و طبع کننده مجلدات سابق که حاضر برای چاپ این قسمتها نیز شده و تقدیر از وی مبادر داریم.

نگارنده همواره در این اندیشه بود که وسیله چاپ قسمتهای چاپ نشده را بر حسب وصیت مؤلف فراهم آورد و سالها پیسر بزرگ مؤلف (مرحوم علی ناظم زاده شاعر) و بازماندگان آن پسر سفارشیان اکید تعود که در حفظ اوراق خطی و نسخه اصل سعی بلطف مبذول نمایند و انصاف آنان هم باین سفارش نگارنده عمل کردند و آنگاه که از کرمان بهتران آمدند نسخه اصل را با خود بهتران آوردند و آنرا در اختیار نگارنده گذاردند. باری موضوع چاپ آن قسمتها را با آقای لقمان نفیسی کرمانی روزی در میان گذاردم و گفتم من خود حاضرم بقدر مقدور بطبع آن کش نمایم ایشان هم گفتند «من هم بلطف دههزار ریال در راه عملی شدن این منظور تعهد میکنم و میردازم» البته این بلطف و شاید ده برابر آن کافی بانجام مقصود نبود تا روزی باحضور دوست دانش پروردگر آقای ابراهیم رمضانی مدیر محترم کتابفروشی ابن سينا که در این عمر وجودش یکی از عوامل مهم نشر علم در کشور عزیز ما ایران بشمار میرود موضوع تاریخ بیداری ایرانیان و قسمتهای چاپ نشده آن مورد مذاکره قرار گرفت، ایشان بیدرنگتی حاضر برای تجدید چاپ مجلدات مطبوع و قسمتهای خطی شدند و چون حق طبع برای مؤلف ویس ازوی برای وراث وی محفوظ بود نسبت باجازه تجدید چاپ مجلدات اولیه وطبع قسمتهای چاپ نشده آقای رمضانی بنگارنده اختیار دادند که با فرزندان محصل مرحوم علی ناظم زاده شاعر پسر مؤلف هم با عدم تمکن مالی هیچگونه امتناعی نکردند خلاصه آنچه را که در یک جلسه نگارنده گفت طرفین (آقای رمضانی و بازماندگان مرحوم ناظم زاده شاعر) که اهل بودند قبول کردند و کارخانه پافت و بنا بود سریعتراز این کار چاپ هر دو قسمت پیاپان بر سده حوالد غیر متوجهی موجب گردید که تا اندازهای برخلاف آرزوی نگارنده و عشق مفرط آقای رمضانی امر چاپ تمام آن تاریخ بطور بسطه بر گذارشد باز هم در هر حال از خداوند توفيق میخواهیم.

در خاتمه این قسمت نخست از صمیم قلب از آقای ابراهیم رمضانی تشکر مینمایم که بهت مردانه خود موجب تجدید چاپ یک کتاب کم نسخه (مجلدات اولیه تاریخ بیداری ایرانیان) وطبع متم آن که نسخه اصل آن واحد و منحصر بفرد بود گردیدند امیدوارم در عمر خود توفيق بسیاری از اینگونه خدمات فرهنگی را بیانند.

ویس از آقای سید جلال شاعری کرمانی عضو مجلس شورای ملی و مصحح لغت نامه دهخدا (همشهر زاده مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان) و آقای میرزا محمد ناظم زاده شاعری پسر مرحوم علی ناظم زاده شاعری فرزند مرحوم ناظم الاسلام تشکر کنم که بدون توجه بسود مادی عشق قلبی خود را ببقاء این اثر تاریخی ابراز داشتند و کمال همراهی را با نگارنده در راه انجام این امر از خود نشان دادند - پیاپان قسمت نخست از مقدمه:

## شرح حال ناظم‌الاسلام کرمانی

محمد ملقب بنااظم‌الاسلام پسر هلی (۱) کرمانی‌الاصل، از فضلا و مؤلفین معروف کرمان است که در نیمه آخر قرن سیزدهم هجری قمری در کرمان متولد گردید. مقدمات پارسی و علوم ادبی عربی و فقه و اصول را در نزد اساتید و مدرسین کرمانی بیان رسانید، برای تکمیل تحصیلات بهزادان مسافت کرد سالی چند در آن شهر تألیف و تصنیف و تدریس گذرانید، افزون ازده مجلد کتاب بزرگ و کوچک از خود بیاد گار کنوارد و آنگاه بکرمان برگشت و سالی چند در دادگستری بشغل قضای مشغول بود تا در آخر ماه صفر ۱۳۳۷ قمری هجری مطابق با ایان ۱۲۹۷ خورشیدی در مرض عام انفلوانزا درینجا و هفت سالگی در گذشت و در مقبره سیدعلویه در کرمان مدفون گردید (۲)، پس از این معرفی مختصر بطور تفصیل بشرح حال ناظم‌الاسلام کرمانی در سه قسمت میردادیم:

۱ - زندگانی وی در کرمان.

۲ - مسافرت و اقامات چند ساله وی در تهران.

۳ - برگشت او بکرمان.

**۱ - زندگانی ناظم‌الاسلام در کرمان** - در هزار و دویست و هشتاد قمری هجری مطابق با ۱۲۶۰ خورشیدی هجری (۳) (میرزا محمد که بعدها ملقب بنااظم‌الاسلام شد در شهر کرمان پا به رسم وجود گذاشت و از هفت سالگی بتحصیل خواندن و نوشتن پارسی و سپس مقدمات عربی طبق معمول عصر پرداخت. چون شوقی کامل بتحصیل داشت درینست سالگی از تحصیل صرف و نحو و حساب (در حدود معمول زمان) و منطق و هیئت قدیم فرات حاصل کرد و قادر بود که این چند علم را تدریس کند. در نزد میرزا عبدالحسین بر دیگری (میرزا آقاخان کرمانی معروف نویسنده انقلابی و مقتول در راه حریت) شروع بتحصیل منطق شرح اشارات کرد، فقه و اصول را در نزد مرحوم حاج شیخ ابو جعفر مجتهد پسر مرحوم حاج آقا احمد احمدی کرمانی رحمة الله عليهما تحصیل مینمود و در حوزه درس آن رحوم مورد توجه واکرام استاد خود بودیم اخوان کوچک استاد و دیگر طلاب نیز درس میداد، در پیست و هشت سالگی هوای مسافرت اصفهان و تهران برای تکمیل تحصیلات برش افتاد، با استجازه از استاد اخیر خود هزم را چشم بر مسافرت کرد اما وصیت استاد بود که اگر بتواند بتعیان عالیات و بسامراه که در آن روز بواسطه وجود مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی اعلی الله در چه مرکز علم شبهه (۱) پس ناظم‌الاسلام از اهل علم نبوده است.

(۲) نگارنده در ایراد شرح حال مؤلف بطور اختصار قبل از پرداختن بشرح حال وی بطور تفصیل در اینجا طبق روشنی که در تأییف کرمانیان نامی داشته جاری گردید که معمولاً نخست بطور خلاصه صاحب ترجمه را معرفی و آنگاه از قدیمترین اسناد نزدیک بزمان وی شرح حال اورا استخراج می‌کرده و مینگاشته.

(۳) سال ۱۲۸۰ قمری مطابق با ۱۲۴۲ و چند ماه از ۱۲۴۳ خورشیدی می‌شود نه ۱۲۶۰

شناخته شده بود سفر کند اما تقدیر وی را از کرمان به تهران آنداخت، بقول او «بالآخره در محرم ۱۴۰۹ قمری از شهر کرمان هجرت کرد و چون میل داشتم فدری هم تحصیل حکمت الهی کرده باشم تهران آمدم» (۱)

### ۳ - ناظم‌الاسلام کرمانی در تهران - بقول وی از کرمان به تهران آمد چون شوق

تحصیل حکمت الهی داشت بدروس میرزا ای جلوه معروف در تهران حاضر شد ولی در آن حوزه توفيق استفاده زیاد حاصل نکرد و استفاده کامل در حوزه درس مرحوم سید شهاب‌الدین شیرازی بهره وی گردید (بعقبده نگارنده ناظم‌الاسلام هیچگاه در حکمت نه تبحر بلکه اطلاع کامل و کافی هم حاصل نکرد و بهمان‌علوم مقدماتی و ادبی و اصول و فقه در حدود معالم و شرایع که درس میداد شناخته شده بود) .

در حوزه درس مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی و مرحوم حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی نیز

حاضر نیشد و بقول وی از آن دو بزرگوار فواید کلی برد .

چندی که از ورود وی به تهران گذشت موضوع رژی و تنبأ کو پیش آمد و در همه کشور شوری بر پا گرد صاحب ترجمه هم در آنوافعه جزو طلاب و مدرسین فاضلی بوده که شوری در سرداشته و در تعقیب آن قضیه پس از سالی چند جزو طلاب و گویندگانی میشود که دم از تجدد خواهی میردامد، بر ما بدیهی است که چند چیز موجب مجاهده ناظم‌الاسلام در راه آزادی بوده که اهم آن از این قرار است :

اول - ذوق فطری و شور درونی که بالفطره حرارتی در نهاد داشت خاصه که با پاد آوردن ستمهای سرسلسله قاجار بکرمان وادمه ستم در اعصار بعد در آن مرزو بوم آن آتش را در درون مشتعلتر میکرد .

دوم - معاشرت وی در کرمان با میرزا آقاخان کرمانی معروف خاصه که ویرا بدیده استادی مینگریست و سخنان هر استادی طبعاً در شاگرد اثر شخصی دارد .

سوم - معاشرت وی در تهران با مجتهدین خوش ذوق و مخالف با استبداد و مطالعه و تبع وی در آثار قلمی منادیان حریت و پیروی از اساتید همشیری خود امثال میرزا آقاخان و میرزا احمد مشرف کرمانی (۲) و شیخ احمد روحي در راه قانون‌خواهی .

گذشته از این موجبات و علل دیگر شاید اهانتهای چند ساله‌ای که کرمانیان مقیم تهران پس از قتل ناصرالدین شاه تحمل کردند در بیدار کردن حر آزادی‌خواهی صاحب تاریخ بیداری ایرانیان

(۱) باید دانست که در آن موقع تحصیلین روشنگر حکمت و معقول غالباً بدیده تحقیر طلاب فقه و اصول و منقول مینگریستند از این جهت طلاب خوش ذوق منقول برای رهائی از این حال مدتی از وقت خود را صرف معقول نیز میکردند .

(۲) شخص نامبرده یکی از آزادی‌خواهان ثابت قدم و بسیار فاضل و صریح اللهجه بود که سالها در زندان انبار شاهی بسر برد و تاکنون هم در ایران بجهول‌القدر مانده برای اطلاع کامل برحال وی، باید بکتاب «کرمانیان نامی» تألیف هاشمی مراجعه کرد .

نیز بی تأثیر نبوده که سالها کرمانیان میباشند از نسبت کرمانی بودن گردیدند باشند تا باصلاح آن زمان در ردیف این مجلجم هانی میرزا رضای کرمانی محسوب نگردند و از انواع بلیات مصون مانند (آن اهانتها باندازه طاقت فرسا بود که بعض از معروفین کرمان در تهران بکلی نام کرمانی بودن را از خود برداشتند).

پس از ایراد این قسمت که در حکم معتبرضه بود خوانندگان را متوجه میسازیم که مؤلف چند سالی را پس از قتل ناصرالدین شاه بتحصیل و ضمناً تدریس و معاشرت با آزادیخواهان که بسیار تا پس از غرقی و با تقبیه میزیستند گذرانید تا بحوزه درس مرحوم میرزا سید محمد طباطبائی معروف راه یافت و با فرزندان آنمرحوم خاصه دوست بزرگوار ما جناب آقای سید محمد صادق طباطبائی آزادیخواهیان و پاکباز ویس محترم مجلس شورای ملی در دوره چهاردهم فانونگذاری آشنائی پیدا کرد و از این موقع عنوان دیگر در حریت طلبی و فرهنگ قدیم وجدید حاصل کرد (۱).

آغاز آشنائی وی با آن خانواده شریف از آمد و رفت مدرسه حاج رجبعلی در محله سنگلنج تهران بود، در آن مدرسه شاگردانی داشت که بآنان ادبیات درس میداد و ضمناً بدرس مرحوم سید محمد طباطبائی اهلی الله درجه نیز راه یافت. آنمرحوم همه روزه درس فقه و اصولی داشت و عصرهای پیشنهاد هم درسی از حکمت میگفت و میرزا محمد کرمانی که بعد ها ملقب بناظم الاسلام شد در مجلس درس حاضر میشد و رفته رفته در آن حوزه موقعی یافت تا آنگاه که مدرسه اسلام تأسیس گردید که از باب مقدمه باید دانست که در آن موقع یعنی سالهای اول سلطنت مظفر الدین شاه مستبدین بی نهایت مخالف با مدارس و دروس جدید بودند و اهل منبر را وادر میگردند تا تبلیغات عجیب و غریب علیه علوم جدیده بکشند، این موضوع در ۱۹۱۷ قمری هجری در شاه عبدالعظیم در حضور مرحوم میرزا سید محمد طباطبائی طرح شد و گفته شد که علاج چیست که مستبدین و مخالفین اصلاحات تا این حدود نتوانند مردمانرا از معارف جدید معرض کنند در آن جلسه آقای سید محمد صادق طباطبائی متنها الله بطول بقاه پیشنهاد کردند که علاج این است که از طرف مجتهدهای خاصه شخص آقای طباطبائی اقدام بتأسیس مدرسه بشود، مرحوم آیة الله طباطبائی که همواره گفتار این فرزند را محترم میشود چون او را شناخته بود که از فرض شخصی دور است فوراً پیشنهاد وی را نسبت بتأسیس مدرسه تصویب کرد و اجازه این امر را داد و در نتیجه آن جلسه بسامعی آقای سید محمد صادق و درسایه حایت پدر پیزدگوارش مدرسه اسلام تأسیس یافت عنوان ریاست مدرسه را آقای سید محمد صادق طباطبائی داشتند و مدیری آن در اول پامیرزا سید حسن خان بود که از تحصیل کرد گان جدید محسوب میگردید و با آقای (۱) باید دانست که پس از قسمتی که نگاشتیم که مؤلف بحوزه درس مرحومین شیخ هادی و آشتبانی رفت دیگر از نگارش شخص وی راجع بحالات سند صریحی نداشتیم، باقی مطالب یا مستفاد از گفتار جناب آقای سید محمد صادق طباطبائی است و یا استنباط و مشهودات نگارنده در هر صورت مقرر بحقیقت خواهد بود.

## پن

سید محمد صادق مزبور هم نسبتی داشت اینکه دارای فضل و علم بود بخوبی از عهده اداره امور مدرسه بر نیامد یا ذوق وی با آن امر توافق نداشت لذا ناظم الاسلام را بمدرسه دعوت و امر نظم مدرسه و بعض دروس را به عهده وی واگذار کردند او هم چون ناظم مدرسه گردید تاحدی ابراز لیاقت کرد و امور را اداره نمود و تمام کارهای را که به عهده سید حسن خان بود بیضه کرد و ضمناً پتألیف و تصنیف میبرداخت خاصه تألیفاتی که تناسب با محیط مدرسه و تدریس در آن داشت (از قبیل شمس التصاویر که تحت نظر وی بنام برادرش مرحوم میرزا هدایت الله شمس الحکماء کرمانی تألیف و چاپ نمود و سالها جزو کتب مدارس در همه ایران بود و نیز شمس اللغات وغیر آن)

در عین حال بتدریس علوم ادبی عربی که بالاتر از حدود تحصیلی محصلین مدرسه اسلام بود میبرداخت، از آقای سید محمد صادق طباطبائی شنیدم که گفتند « من رئیس مدرسه بودم و در همان حال در نزد ناظم الاسلام درس مطول میخواندم » در همان اوقات که مدرسه اسلام شهرت و اهمیتی یافت و مورد توجه رجال دولت گردید و مخصوصاً اتاویک میرزا علی اصغر خان بدان متوجه شد آقا آقا سید محمد صادق طباطبائی لقب ناظم الاسلام را برای میرزا محمد کرمانی (کویا بمناسبت ناظم مدرسه اسلام بودن) رسمی کردند و فرمان آنرا از اتاویک صدراعظم وقت صادر نمودند - چنان برمیآید که اتاویک بهمن سبب با ناظم الاسلام کرمانی آشنایی حاصل کرد و در همین اوقات یا بخواهش وی یا برای توجه و جلب او ناظم الاسلام اعدام پترجمه بادسی مقامات حریری نموده باشد در این تردید نیست که میرزا علی اصغر خان اتاویک دستور داد که متن مقامات حریری بخط نسخه ممتاز و ترجمه آن بخط نستعلیق دیز و خوب در زیر عبارات عربی با مرکب چاپ روی کاغذی مناسب برای برگردانیدن روی سنگ چاپ تحت نظر ناظم الاسلام مترجم مقامات نوشته و آماده شود و این کار انجام یافت (۱) اما توفیق چاپ آن حاصل نگردید.

یکی دیگر از تألیفات ناظم الاسلام که نگارنده بر آن اطلاع دارد کتابی است در علایم ظهور حضرت بقیة الله ص که معروف بعلایم الظہور است و بچاپ هم رسیده ولی اطلاع دقیقی از سال تألف و تاریخ چاپ آن نداشت که صریحاً نگارد.

بانزدیک شدن زمان مشروطیت و بلند شدن زمزمه قانونخواهی و عدالت طلبی و آزادی و در آمدن ناظم الاسلام بمحافل طلاب پرشور قانون طلب توجهش رفته و از مدرسه و تدریس و تأليف برداشته شد و پسیاست و تشکیل انجمنهای سرّی و تأسیس روزنامه و نشر مقالات پرداخت چنانکه همقدم فرهنگی وی آقا طباطبائی هم چون بامور سیاسی پرداختند و سپس و کیل شدند توانستند بکار ریاست مدرسه (۱) نگارنده اوراق استنساخ شده و ممتاز را در نزد ناظم الاسلام دیدم و چون خود مقامات حریری را در نزد پدرم (مرحوم آقا حاج سید باقر تبریزی) درس خوانده بودم و موارد مشکل آنرا میدانستم در آن اوراق بچند مورد مشکل مخصوصاً مراجعت کردم و دیدم ناظم الاسلام آن موارد را درست ترجمه کرده از آینه و میتوان گفت که روی آن زجتی کشیده بوده و فقدان آن نسخه قابل تأسف است.

## یعنی

اسلام و رسیدگی با مور آن پردازند و اداره امور مدرسه بعموی ایشان مرحوم سید اسدالله طباطبائی و اگذار گردید و ناظم‌الاسلام نتوانست بعد از رفتن آقای سید محمد صادق از مدرسه باریس جدید که عم ویدزن رئیس سابق بود بسازد یعنی آن رفاقت حقیقی و حسن تفاهمی که با جناب آقای طباطبائی داشت دیگر با رئیس جدید وجود نداشت ازینرو کار مدرسه اسلام را ترک و سالی چند را صرف تألیف تاریخ پیداری کرد، چنان بر می‌آید که در استبداد صیر کرتار مضيقه مالی بوده و چون در این موقع دارای ذن و فرزند هم شده بود برایش سخت گذشت. (ناظم‌الاسلام بعد از سال ۱۳۲۰ قمری هجری ازحال تبعید در تهران خارج شد و پس از یکی کی دو سال دارای پسری شد بنام علی که میرزا علی ناظم‌زاده شاعری باشد که در ۱۳۶۲ قمری هجری در کرمان وفات کرد) میتوان گفت در حوادث مقدماتی مشروطه و وقایع حاصله از آن ناظم‌الاسلام نه مانند بعض همقدمانش بوکالت مقاماتی رسید و نه مانند عده دیگر گرفتار مشقات و بلیات و شکنجه و جنس گردید کویا یگانه نتیجه که از سالها مجاهدت و کوشش برد همان نماینده‌گی مجلس برادرش میرزا هدایت‌الله شمس‌الحكماء بود که آنهم در دوره اول فقط عنوانی بود لاغیر.

چندی که از استقرار مشروطه و ناظم‌الاسلام را بواسطه بالارفتن سن و گرفتاری پای بند عیال حال مجاهده و تلاش برای زندگانی در تهران نماید پسکباره میل بر گشت بوطن مالوف را در خود یافت و هرم خود را جزم کرد که بقیه عمر را در کرمان بگذراند بتکلیف دوستان قدیمی و همقدمان صیمی شغل قضاء درداد گستری (عدلیه آنروز) کرمانرا قبول کرد و با چند تن از محترمن کرمان که در تهران بودند در حدود سال ۱۳۳۰ قمری (گویا یکی کی دو سال بعد از سال سی قمری) بکلی از مرکز قطع علاقه کرد و با عایله روانه کرمان گردید و آنگاه طرق و شوارع مغشوش و هیچ راهی از دزدان و راهزنان در آمان نبود و علاوه برای مسافرت وسیله و مرکوبی چز همان وسایل و مرآکب قدیم نبود وطی مرحلی بسیار و راهی دور و دراز از تهران تا کرمان با چنان وسایل و بیم دزد بسیار متعر بود و حقیقت السفر قطعه من السفر را هر آن مجسم و ممثل می‌نمود ناظم‌الاسلام و فائله کرمانیان بیشتر طول مسافت را طی کردند و از راهزنان حول وحوش کاشان و اصفهان و جان بسلامت بردند ولی در اول خاک کرمان و آخر خاک یزد نزدیک قلعه شمش گرفتار دزدان فارسی گردیدند و ختصر اموال ایشان را راهزنان بردند.

چنین بعجا طردام که ازوی شنیدم گفت «در آنحال تمام هم» من معروف بحفظ اوراقی که نوشته بودم بود و آن اوراق در دستمال یا جعبه (تردید از نگارنده است) کوچکی بود و از دزدان خواهش کردم که فقط آن اوراق و بسته کاغذ را بمن و اگذارند در اول خیال کردند که آن بسته اسکناس است و چون اوراق را با ایشان نشان دادم راضی شدند که آنرا بمن و اگذارند (برنگارنده معلوم نشد که در آن گرفتاری باز اوراقی از تاریخ پیداری از قسمت‌های چاپ نشده از میان رفته یا پس از آن) بهر حال بد انحال ناظم‌الاسلام پس از یکسفر بسیار طولانی (افزون از بیست سال) بکرمان وارد شد.

## ناظم‌الاسلام در کرمان - چون بکرمان وارد شد پلا فاصله درداد گسترش (محکمه استیناف)

بکار قضا مشغول گردید در آنوقت عدیله کرمان مانند دادگستریهای دیگر دارای بودجه مقرر و مرتبی نبود و ازاً کثر ادارات و محاکم حقوقی و دادگستری از حیث بی حقوقی مختلتر بود و بهمین ملاحظه و دری احتیاج کسر قاضی و عضو محکمه و دادگاهی میتوانست دامان خود را پاک نگاهدارد و از هدیه ورشوه مصون ماند و عامل مهم تضییع قضات و انحراف آنان از راه راست و نیز آلودگی اعضاء دفتری در کرمان، غالباً بعض و کلام عدیله در آن زمان بودند که قبل از در خانه مجتهده‌ینی که محاکمه میکردند بسیاری اسناد و وکالت اشتغال داشتند و در این موقع عنوان وکالت عدیله برخود گذاشته و همان اعمال سابق قدیم را بعدیله جدید کشیده بودند و بزور هدیه ورشوه‌های شبانه از قضات بنفع موکلین خود حکم صادر می‌کردند.

در چنین موقعی ناظم‌الاسلام دزد زده و تهیه‌ست در چنان عدیله بقاضا اشتغال ورزید و با آنکه کمال احتیاج را داشت و حقوقی مقرر هم عایندوی نمیشد و ابواب همه گونه استفاده برای او و بروی وی باز بود معدلک از اکثر قضات یا کتر و تیزتر ماند و بدایز بوته امتحان بر نیامد و این صیانت نفس در چنان اوضاع و احوالی خالی از اهمیت نبود.

بی مناسب نیست که بشریح روحیه‌وی در این بازگشت بموطن اصلی نیز بپردازیم، ناظم‌الاسلام در این برگشت بوطن اصلی خود کرمان میرزا محمد و ناظم‌الاسلام اول یعنی قبل از مسافت نبود، در اول بایک عقاید تعصب آمیز و بیک فکر محدود از کرمان رفته بود و در این موقع بالاخلاق و افکار تعدیل شده بود گشته بود.

محبظ تهران و ورود در دسته آزادی‌خواهان و اطلاع از دنیای وسیعتر اخلاق اورا تصفیه و سطح فکر او را بالا برده و جامه‌های ضخیم تعصب‌های بی‌مورد را از دروغ وی انتزاع کرده بود و چون معتقدات و مکنونات قلبیه خود را اظهار میکرد گاهی گفتارش در بیش عامه منهیک در تعصبات محلی غریب می‌نمود.

در این بازگشت نخست مجتهده‌ین کرمان را با بعض امور از قبیل سحرخیزی و قید بمنازص بیع در اول وقت و مقید بودن بظواهر شرع مقدس و حکم ندادن مخصوصاً حکم ناحق بیازمود و معدودی که از امتحان وی خالص بیرون آمدند در نظرش خوب جلوه کردند و در این پیش آمد با فرادی خوشبین گردید که شاید قبل از روی‌عادت بآن اشخاص خوشبین نبود و این تغییر عقیده یا خوشبینی راهم درباره آن عده در دل نگاه نداشت و صریحاً بیان میکرد والبته آنکه اظهارات بروطبع دیگر مجتهده‌ین خاصه مخالفین آن عده که مورد پسند ناظم‌الاسلام واقع شده بودند زیاد هموار نبود (۱) مخصوصاً سالی ده روز

(۱) چون هنوز در کرمان موطن و مولد نگارنده و ناظم‌الاسلام تعصبات چندی وجود دارد نگارنده از شرح بیانات ناظم‌الاسلام و تمجید او از افراد و تصریح بنام آن اشخاص خودداری کرد خاصه که وی و کسانیکه از ایشان اعتقاد و یا بایشان اظهار اعتقاد میکرد همه از این گیتی رخت بربته اند و در حم الله المانعین.

مجلس ذکر مصیبیتی در منزل خود تشكیل میداد و در آخر مجلس پس از اهل منبر خود یک ساعت پایانگاه است و نیم بالای منبر صحبت و عظمی آمیخته با انتقاد میکرد و آنچه را که در این بازگشت در گرمان دیده بود میگفت و ادب امام و یا بعض مجتهدین غیر متقد را سخت مورد حمله قرار میداد، اینهم مزید بر موضوع گذشته یعنی بدینی جماعتی بدومیکردید، سرانجام ناظم‌الاسلام شخصی شد که نه‌عوام متشعره (باصطلاح گرمان بالاسریها) او را قبول داشتند و نه عامه شیخه روی سابقه و گذشته زیرا که افکارش از حدود پندارهای عوام دو طایفه خارج شده بود ولی خواص بیفرض اورا روی بیفرض و حقیقتگویی می‌پسندیدند و می‌ستودند و بهترین ثناها هم آنست که بر زبان اشخاص بیفرض و شرافتمند جازی گردد در سال آخر زندگانی وی گوشی میانش مؤثر تر شده بود نگارنده را خوب بخاطر است که در محروم ویا صفر سال ۱۳۳۷ قمری که آخرین سال زندگانی ناظم‌الاسلام بود در منزل و مجلس خود منبر میرفت میاناتش بواسطه صراحت در حقیقتگویی یا گذشته از حیث تأثیر امتیازی داشت و در آن موقع بالای عام آنفلوانزا در گرمان ماند همه جا مشغول بکشتاری مهیب بود و حسن تأثیر مواعظ صاحب ترجمه در مستمعین گذشته از عقیده وی شاید بنابه مقتضیات وقت و گرفتاری سامع و فایل بدان‌بلای هام بود به حال سخنی بود که از دلی متأثر بر می‌آمد و بر دلها می‌نشست در همان موقع شبی خوابی دید و بر منبر بیان کرد که خلاصه آن این بود که دهوت بزیارت حضرت نامن‌الائمه شده بود و آنرا تعبیر بزیارت مشهد مقدس یاد کرد خود نمود و پس از انجام مجلس ذکر مصیبیت چند روزی بتب و عوارض آنفلوانزا گرفتار شد و در اوآخر صفر ۱۳۳۷ قمری هجری مطابق با آبان ۱۲۹۷ خورشیدی در گذشت رحمة الله عليه، چنان‌که در زندگانی تظاهری نداشت مر گکه وی هم بی‌صدا و بدون تظاهرات و تشریفات معمولة عصر پرکذار گردید یعنی شبانه از دنیا رفت و در مدفن سیدعلویه که در تزدیکی منزل وی واقع بود مدفون گردید و در آنروز هاکشته آنقدر فزون بود که مجال تشریفات بر کسی باقی نمی‌گذارد<sup>(۱)</sup> از وی سه پسر بنام هلی و حسین و احمد ویک دختر باقی ماند بضمیمه ذکر خیر و نام نیکی.

فکن حدیثاً حسناً ذکره	فانما الناس احادیث
باری چو فسانه میشوی ای بخرد	

سفندماه ۱۳۴۲ خورشیدی

(۱) نگارنده در مر گک وی ماده تاریخی در ضمن دو سه شعر گفته بود که اینک نسخه آن در دست نبود که چاپ شود

کتاب تاریخ بیداری ایرانیان از قلم  
و نتیجه‌ارحمت جناب مستطاب آقای ناظم‌الاسلام  
گرمانی سامعه الله تعالی از جمله کتب نافعه  
مفیده از حیث سلامت الفاظ و صحت معانی  
دارای کمال امتیاز است . وزارت معارف  
اجاره طبع آنرا به مؤلف محترم داده‌شده  
اکید هستماید که بی اجاره ایشان دیگری  
مداخله در طبع آن نکند و این حق مخصوص خود  
ایشان باشد

وزارت معارف

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنده ضعیف فانی ابن علی محمد الشریف الکرمانی مدعو بناظم‌الاسلام پژنین مینگارد . گاهی  
که از درس و تدریس و تألیف و تصنیف علوم متداوله معموله زمان دماغم خسته و خاطرم را ملالی  
حاصل میشد قدری مشغول مطالعه کتب تواریخ و وقایع گذشته میشدم تا آینده را از گذشته فیاس کنم  
وازحوادث ماضیه عبرت گیرم پس از مطالعه کتب تاریخ ایرانی آنچه مقصود بود نیافته زیرا که بعضی  
از آن کتب پر بود از شرح حالات سلاطین بیارات متلقانه که گویا هر پادشاهی مدّاحی مخصوص  
داشته که عیوب او را مستور کرده و هر مدح و فعل حسنی که در عالم گمان داشته از شجاعت رستم و سخاوت  
حاتم و عدل نوشیروان و حلم احنف و حکمت افلاطون و فصاحت قس و زهد سلمان در باره او نگاشته  
و باو منسوب داشته شاید آن پادشاه از جین در حمام بی کشیکچی باشی نمیرفته یا از غرش رعد در  
دامن کسی پنهان میشه و از امساك بدروجه نبوده که کفش نه اندر نه وسه اندر چهار بوده و از هلم و  
حلم سلام کنندگان دشمن و قعشنده را خلعت بخشیدی و سواد فارسی نداشته و برای تکلم محاوراتی  
معطل و جز ما فرمودیم چیزی نیگفته و زهدش باندازه بوده که آلت داد و ستدش هیچگاه فارغ  
نبوده و و و

و برخی مملو بود از تعصبات مذهبی که اشخاص جاهم برای جذب قلوب عامه جمع نموده و  
کم کم جزو تاریخ فرار داده‌اند که هنوز نگارنده را از جهلاًیم است که پرده از روی اینکار بردارد  
بالاخره آنچه مقصود از ضبط تاریخ گذشتگان است برای عبرت آیندگان از حالات سلاطین با  
انقراف دول و سبب انقراف آنها یا حالات علماء و مردمان بزرگ که در هر وقتی خدمتی بهشت جامعه  
انسانیت کرده اند یا خیانت مردمان پست فطرت که باعث خرابی مملکتی شده اند که از مطالعه آنها  
خواندن بداند نتیجه عمل ثبت است برجایله عالم و همراه زمانه‌ایشکه هنوز در زیر هزاران پرده

غیب است بعد از وقوع او گویا است که سائق خیرت نیکوکاران شود و مانع از اقدام بد کاران در این کتب ندیدم و پیوسته در اندیشه بودم که بر سبک مورخین اروپ کتابی در تاریخ ایران بنگارم و نکات تاریخی را در آن مندرج دارم مدتی در صدد تهیه اسباب اینکار بودم هنوز جمع نشده بود که دیدم بعضی از علمای ایران و تریستش گان این دوران پایی بعیدان معارف گذارده و گوی سبقت را از من در بوده از آنجله مرحوم میرزا آقاخان کرمانیست که کتاب تاریخی نتری موسوم با آینه سکندری و دیگری نظری موسوم بنامه باستان نگاشته افسوس که با تها نرسید و از مرحوم ذکاءالملک فروغی به خلیه رسانید و فرزندش ذکاءالملک دوم در آن سجاده قدم گذارده و وعده انجام و تکمیل این نقیصه را داد از این مسابقت که میباشد سبب حزن من شود بی اندازه مسروط شدم و از صمیم قلب بر روان گذشتگان آنها درود فرستادم و از دیاد توفیق و سعادت حاضرین را از خدا مسئلت نموده و باز بهمین غناهت نکرده دست روی هم نگذارده و آنچه خود از هجایب و غرائب روزگار دیده و از اخبار صحیح آنچه شنیده و حوادث بزرگه این دوره تعلیم و بیداری ایرانیان که خود مشاهده کرده و خدمات بزرگه مردمان سترک که کوشش در بیداری خفتگان ایران کرده اند وزحمانیکه رجال باعزم در اصلاح مقاصد این خالک بانک نموده و جانها که در سر آزادی هموطنان خود داده اند جمع و تدوین نموده بطریق دو زنامه برخلاف سیاق و شیوه غیر مرضیه متعلقان حاصلوس بدون ملاحظه بیارت ساده مصطلح خالی از افراط شاعرانه و اغلاق منشیانه در این صحایف درج و برخی از عمر گرانمایه در آن خرج کردم.

(مگر صاحب دلی روزی به رحمت کند در حق درویشان دھانی)

وابتدای دوره این تاریخ را از ابتدای دوره زندگانی خود قرار دادم بالله التوفیق و به نسخین.

تریب داده میشود این تاریخ بیداری ایرانیان  
بریلک مقدمه و ده کتاب

## مقدمه

و آن مشتمل است بر چند فصل

# فصل اول

ولد سده سگارده در شهر دارالامان کرمان شده در سال ۱۲۸۰ قمری هجری سوی مطابق  
ما سال (۱۲۶۰) شمسی هجری مطابق با سه (۱۸۶۴) میلادی در این سال که من پایی عرصه  
ردگایی گداردم (ناصرالدین شاه) فاحار نادشاه ایران بود که کیومرث مردا سر قهرمان مردا  
حکمران کرمان بود لیکن او را از حکومت فقط اسمی بود و محمد اسماعیل خان و کملالملک بوری  
مسئول اخذ مالمات و بطعم مملک بود

محمد اسماعیل خان و کملالملک اول پسر محظی خان معروف نکوه بود اس که از بدو طهور  
دولت فاحاریه خدمات لادقه سلاطین ای دودمان کرده در سه (۱۲۶۱) مأمور بوف کرمان گردیده  
املاکی از حاصلهات دوان تسلیم داشته و همت در آمادی املاک گماشت نادر سه (۱۲۷۵) سشکاری  
کیومرث مردا مصوب شد و اس (۱۲۸۴) که مدرود ردگایی بود آنی وف خود را صایع سود  
املاک را د احباب گرد و عمارت عالیه سا یاد کاروا سراها در طرق و معابر ساخت اگر آمادیهای  
آن مرحوم را از شهر و ملوک کرمان ردارد هجری افی نهاده

حوی هفت سال از هرم سری شد بدر و مادر معلم مسربده و در ایسال (۱۲۸۷) فاصل  
علم و عالم حکم حاجی سد حداد سراری امام جمعه کرمان مدرود ردگایی فرمود  
حاش خامع معتول و مقول بود در سه (۱۲۵۳) نامام جعگی کرمان مصوب شده و بعد  
از هجرت آخوند ملاعلی اکبر رمان مرحوم (۱) که از بقول علماء امامیه بود که در سه (۱۲۵۴)  
میرد مهاجرت فرموده و در سه (۱۲۵۵) در ارض افغان بر حمایت ایرانی سوت ریاست شرعیه  
کرمان نامرحوم حاجی سد حداد بود

(۱) آخوند ملاعلی اکبر رمان از علمای امامیه بود از کرمان بواسطه امر معروف و بهی از مسکر  
سبد ۹ برد سد از آنها بهم سب طهوران و از طهوران بهم علت نارض افغان مشهد رصوی (ع)  
معنی و در آنها اساده دولت اران مسموم و عالم حاویه ستافت

در مرحله هشتم (۱۲۸۸) حاج محمد کریمخان مقدامی شیخیه کرمان بدرود جهان گفت حاش از شاگردان مرحوم حاج سید کاظم رشی اس مرید او را وصی سد و حامل علوم شیخ احمد احسائی میداده و رکن دامع و شیخه کامل هم

در مرحله پاردهم که سه (۱۲۹۵) بود مشغول تدریس مقدمات و ادبیات بودم در این سه عالم عامل فقیه کامل حاج آقا احمد مجید کرمانی عالم دیگر شافت حاش در سه (۱۲۲۰) متولد شده رورگاری در برد وارض اقدس مشغول تحصیل و درمانی در عوئتات عالیات در حوزه درس شیخ محمد حسن صاحب فضول و حاج سیح محمد حسن صاحب حواهر الکلام و عریم مشغول وبالآخره محارس دهدی هم تدریس مرحوم حاج سید کاظم رسی حاضر میشدند و نقرسا در سه (۱۲۵۷) مراجعت کرده مشغول تدریس فقه و اصول و روح احکام سرعه سدید که مسوان گفت رواح فقه و اصول در کرمان بوجود آسان شده و نقرسا مانند حسنه و حجهل سال مشغول فضایت



مرحوم حاج محمد کریمخان کرمانی

بودند دوست و دسم در زهد و ورع ایشان معقول کلمه بودند.

در مرحله سیم سه (۱۳۰۰) از صرف و بحث و حساب و مسطق و هشت قدم بدرجه بهر مور گشته و اکسر این علوم را تدریس مسکردم و از اساییدم کهی مرحوم مرزا عبد الحسین خان معروف ناصر آفغان بود که مسطق سرچ اسارت را خدمت آن مرحوم لمه بعدهم تدریس مرحوم آقامیرزا